

# نامه مردم

ارگان مرکزی حزب توده ایران

شماره ۳۶۶، دوره هشتم،  
سال هفتم، ۱۷ دی ۱۳۷۰

## مجله شعرگاه یگانه راه منطقه است!

در واشنگتن و پاریس و لندن و بن، از ضرورت مراعات حقوق بشر در کشورهای جهان سوم بسیار سخن گفته می شود. بوش و میچر و میتران و ... از هر فرصتی برای ابراز مخالفت لفظی با رژیم های دیکتاتوری، البته بدون بردن نام چنین دولت هایی، استفاده می کنند و می گویند تا خود را پرچمدار آزادی و دموکراسی در سراسر جهان معرفی کنند. البته در مواردی عده ای از نمایندگان پارلمانهای اروپای غربی و یا سناتورهای آمریکایی اعلامیه و یا بیانیه، آنها را پس از ترور شخصیت های سیاسی ایرانی در مهاجرت، در اعتراض به خفقان حاکم در جمهوری اسلامی بیرون می دهند.

متأسفانه در این گونه موارد نادر، ما سعی می کنیم آنها را بزرگ و دارای اهمیت فوق العاده جلوه دهیم. بدون فکر، ما بهیچ وجه درصدد کم بها دادن به بسیج افکار صومی علیه آزادی کشی در جمهوری اسلامی نیستیم و پیشروی در این راه را یکی از وظایف اصلی و عمده مهاجران سیاسی پراکنده در دنیا می دانیم. ما می دانیم شخصیت های دمکرات در جهان غرب اندک نیستند ولی آیا ایزدیهیون ضد رژیم توانسته است ارکان واحدی برای معرفی جنایات روزمره رژیم در جهان به وجود آورد؟

انتظار عکس العمل شدید از جانب دول تحت نفوذ انصارهای فرامشی به تقض حقوق بشر در جمهوری اسلامی و سلب ابتدایی ترین حقوق و آزادیهای دمکراتیک از میلیون ها انسان، جز آمن سرد کوبیدن نیست. کشورهای

ادامه در ص ۴ و ۵

## "دیپلماسی توطئه آفرینی"

□ مسبب واقعی آنچه در جامعه ما می گذرد دشمنان واقعی در سیمای سران رژیم "ولایت فقیه" هستند. هم آنها هستند که کوشیده اند تا پیوند نسل جوان را با ریشه های فرهنگی و ملی قطع کرده و آنان را به سوی سرگردانی سوق دهند. اما آنچه ما امروز در جامعه ناظر هستیم، فرارویی نافرمانی و عصیان است. در کارگاهها، دانشگاهها، مدارس، شهرها و در هر کجا که پرچم مبارزه علیه رژیم خودکامه مذهبی برافراشته می شود، جوانان در مرکز ثقل آن قرار دارند. و این گویای آن است که ذهن جستجوگر جوانان ایران را نمی توان با "دیپلماسی توطئه آفرینی" از مبارزه منحرف ساخت.

□ زنگ خطر "تهاجم فرهنگی" بهانگر رویکردانی توده ای جوانان از رژیم "ولایت فقیه" است و ترس و وحشت خامنه ای و پارانژ نیز از اینجا نشأت می گیرد.

ادامه در ص ۲

## عقب نشینگی

واقعا هم انتشار بیانیه سیاسی بدون طرح و بررسی و تصویب آن در جلسه "جامعه مدرسین" جز تقلب و جعل معنا و مفهومی ندارد

فرایند اخیر دایره به ملاقات عده ای از نمایندگان مجلس شورای اسلامی با آیت الله منتظری در قم سر و صدای زیادی در داخل کشور پراخ انداخت. علت، هراس حکام جمهوری اسلامی از آینده بود. اصولا در رژیم های دیکتاتوری هر تکان کوچکی اثر زمین لرزه شدید به جای می گذارد. در این گونه موارد در

ادامه در ص ۶

## فرهنگ تملق و چاپلوسی

ریشه در سرشت رژیم "ولایت فقیه" دارد

در گزارش روز "کیهان" (۲۲ شهریور ۷۰) به واقعیت تنوع آوری که سالهاست مردم ایران شاهد آن هستند احترام فده است:

"امروز تبریک و تسلیت گفتن مرسوم به رئیس عادی شده است. به محض اینکه وزیری، معاونی، مدیرکلی و رئیس عهده دار مسئولیتی می شود، سیل آگهی های تبریک به روزنامه ها سرازیر می شود. مسابقه بر سر تبریک گفتن در می گیرد و هر سازمان و مقامی سعی می کند که زودتر از دیگران وظیفه خود را اجرا کند."

بدیهی است که گردانندگان رژیم "ولایت فقیه"، هزینه های این تملق گوئی و چاپلوسی متقابل را نه از جیب خود، بلکه از

ادامه در ص ۶

## نامه سرکشاده کمیته مرکزی حزب کمونیست آمریکا

### به زحمتکشان اتحاد شوروی

لنین، در نامه ای که نزدیک به ۷۲ سال پیش برای کارگران آمریکا فرستاد، به ما اطلاع داد که کارگران و دهقانان روسیه قدرت را به دست گرفته اند و در حال ساختن یک جامعه نوین هستند. جامعه ای که در آن "برای اولین بار، نه یک اقلیت، نه قسط ثروتمندان، نه قسط تحصیل کرده ها، بلکه مردم واقعی، اکثریت قریب به اتفاق زحمتکشان، خودشان در حال ساختن یک زندگی جدید هستند."

او از ما کارگران انقلابی آمریکا خواست که "نقش خطیر دشمنان آفتی ناپذیر امپریالیسم آمریکا" را که همراه دیگر کشورهای سرمایه داری، به قول وینستون چرچیل، سعی در "خفه کردن کودک بلشویسم در گهواره" را داشت، ایفا کنیم. ما و دیگر انقلابیون در سراسر دنیا، با اقتدار این دعوت را قبول کردیم، ما درک کردیم که میار سنجش ایمان انقلابی هر فرد را باید در دفاع او از اتحاد شوروی و اولین حکومت کارگری تاریخ جهان دانست. ما خواستار عقب نشینی سربازان آمریکا و ۱۲ کشور دیگر که در دوران جنگ داخلی به کشور شما حمله کردند شدیم. ما خواستار پایان تحریم دیپلماتیک و محاصره اقتصادی اتحاد شوروی در دهه های بیست و سی شدیم. ما علیه تلاش های انگلستان و آمریکا در جهت راندن هیتلر به سمت شرق مبارزه کردیم. ما از دولت خود (آمریکا) طلب کردیم که با گشودن جبهه غرب، بار سنگینی را که ارتش سرخ در جنگ علیه نیروهای هیتلر به دوش می کشید، سبک کند. ما علیه جنگ سرد و مبارزه

ادامه در ص ۷ و ۸

# زنده باد آزادی و صلح، طرد باد رژیم "ولایت فقیه"!

## "دیپلماسی توطئه ..."

بلافاصله پس از انقلاب رهبران جمهوری اسلامی ایران نخست برای قبضه کردن انحصاری حاکمیت و پشت پا زدن به وعده های داده شده به توده های میلیونی درباره استقرار آزادیهای دموکراتیک و عدالت اجتماعی، سپس برای سرکوب هرگونه دگراندیشی در جامعه از طریق سرکوب خونین احزاب و سازمانهای دموکراتیک مترقی "سیاست و یا دیپلماسی توطئه آفرینی" را پیشه ساختند. رهبران لیلی و یا "چواتر" ولی فاقد اصولیت، یک چیز را خوب درک کرده و نیک می دانستند که قادر به چیره شدن بر فرآیندها نیستند و با گذشت زمان بیشتر در منجلاب ورفکستگی سیاسی و ایدئولوژیکی و اجتماعی فرو خواهند رفت و یگانه راه نجات را در "دیپلماسی توطئه آفرینی" دیدند.

همه آنسانی که در داخل کشور نمی خواستند بنده و برده یک فرد و یک ایدئولوژی قرون وسطایی باشند و یا از یک فرد فرمانبرداری کنند "دشمنان انقلاب" و یا "دشمنان داخلی" در خدمت خارجیان خوانده شدند. روحانیون حاکم در این مورد فرقی میان مسموم و مکلا نگذاشتند.

"محاصره اقتصادی" جمهوری اسلامی که هنوز هم شاه بیت موعظه های آخوندهاست و صلا هم چگاه وجود نداشته، نخستین فصل این دیپلماسی بود. امروز همگان می دانند که حتی در گرماگرم جنگ، کارگزاران رژیم به دستور "امام امت" با "شیطان بزرگ" و متحد استراتژیک آن، دولت اسرائیل سرگرم معامله تسلیحات نظامی و لوازم یدکی های مورد نیاز سلاحهای آمریکایی بودند. رژیم فشار بی محتوای "محاصره اقتصادی" را برای آن بکار می برد که به علت اختصاص بیش از ۹۰ درصد از درآمد ارزی به جنگ، می بایست از واردات مواد غذایی صرفنظر کند و بدینسان انسانها را به گرسنگی کشیدن راضی سازد. این سیاست با اندکی تخفیف امروز هم ادامه دارد. اما، جنگ پایان یافته و انسانها از رژیم رویگردان شده اند و طبعاً فشار "محاصره اقتصادی" نیز برندگی خود را از دست داده است.

چه باید کرد؟ "رهبر" جدید به تقلید از "امام امت" پس از پیکوای، بدون هیچ مقدمه ای ناگهان اعلام کرد: "دشمنان اسلام در یک جنگ تمام عیار فرهنگی قصد دارند نسل جوان ما را تباہ کنند". وی در ۲۵ شهریور ماه "در هفتمین گردهمایی ائمه جمعه سراسر کشور" از "قیه های بسیار زبرکانه و شیطانی" دشمنان اسلام سخن به میان آورد و گفت، آنها "قصد دارند تا نسل جوان ما را که نیروی تحقیقی و بی هرت بوده است به تدریج تباہ کنند". کدام عقل سلیم می تواند چنین نظر سخیف را به پذیرد. آخر چگونه می توان جوانان نیروی مدافع کشور و ... را ( اگر هم این توصیف

واقفیت دارد)، از راه "حق" منحرف ساخت. خامنه ای می گوید، دشمنان "تلاشی می کنند تا ذهن و فکر نیروی جوان کشور را تحت تاثیر تبلیغات گوناگون خود قرار دهند و آنها را نسبت به حقایق مقدس اسلامی... بی تفاوت و سست کنند". و یا "پشت جبهه انقلاب را کلا در بازوان خودشان بگیرند". زنگ خطر "تهاجم فرهنگی" بیانگر رویگردانی توده ای جوانان از رژیم "ولایت قیه" است و ترس و وحشت خامنه ای و پارانش نیز از اینجا نشات می گیرد. اگر به ترکیب جمعیت ایران بنگریم باید به این آقایان حق داد تا بترسند و فشار بی محتوای نویتی را مطرح سازند.

بر اساس سرشماری سال ۶۵ کشور، حدود ۶۴ درصد از کل جمعیت کشور را جوانان و نوجوانان و کودکان کمتر از ۲۵ سال تشکیل می دهند. رژیم برای این جوانان چه چیزی جز مرگ، بیماری، بیکاری، اعتیاد، تنهایی، درماندگی، بی ارتباطی، فراموشی شدگی ندارم و بیماران و معلولان و ... چه ارمغان آورده است؟

خامنه ای خطاب به ائمه جمعه می گوید که شناخت بیماری ها و دردهای فکری فرهنگی و معنوی جامعه و درمان آنها از جمله وظایف مهم ائمه جمعه است و از آنها می خواهد تا "به بررسی شیوه های درمان و حل مسایل و مضلات فکری و معنوی مردم بپردازند". رژیمی که طی ۱۳ سال همه آنچه را "رهبر" می خواهد به دست فراموشی سپرده، چگونه می خواهد به کمک مفتی بخوند از همه جا بی خبر و بی بهره از "دانش دنیوی" بررسی و علاج کند؟ به نوشته بلندگوی تبلیغاتی رژیم، "رسالت" (۷ مهرماه ۱۳۷۰) مراجعه کنیم؛ "دشمن توانسته است به طرق مختلف توطئه هایی را علیه افقار جوان جامعه صورت بدهد، هنوز مسئله البسه مبتذل، تازگی خود را حفظ کرده است. سرگردانی جوانان باز هم اصلی ترین مساله برنامه ریزان کشور ماست. آمار متذاتان جوان درسد بالای بزمکاری آنان دل هر مسلمانی را می آزارد. صسر هوهای رقص کذایی و پارتنی های شبانه و آوازهای آن چنانی پایان یافته است" و الی آخر.

آیت الله حائری شیرازی می گوید: "زندگی مصرفی زمینه ساز تهاجم فرهنگی غرب است. ویدئو در جامعه مصرفی به سرعت گسترش دارد".

چنین است مواردی چند از "تهاجم فرهنگی". هیچ یک از آقایان پژوهشگران جمهوری اسلامی زحمت بررسی و اعلام حیل و عوامل تلخ کامی جوانان و نوجوانان حاصی را به خود نمی دهند. می دانید چرا؟ برای اینکه جوانان علیه رژیم حسیان می کنند. چرا جوانان نباید البسه دخواه خود را بپوشند و یا برقصند و در پارتنی ها شرکت کرده و یا آواز بخوانند. چرا سردمداران جمهوری اسلامی ویدئو را که یکی از ابزار رشد فرهنگی و علمی در شرایط

کنونی است، به مثابه "سیگار روشن کردن و آتش کبریت" در پمپ بنزین می دانند و آنرا ممنوع می کنند؟ معلوم نیست که آقای حائری از کدام جامه مصرفی سخن می گوید. مگر نه این است که در جمهوری اسلامی اکثر مردم در مرز و یا پائین تر از مرز فقر زندگی می کنند.

چگونه است در جامعه ای که میلتان مذهبی فریاد می کشند: "جمهوری اسلامی امروزه با سربلندی ندای آزادی انسانها و محرومان را در سراسر عالم سر داده" و "دایه نجات آنان را در تمام جهان" دارد، قادر نیستند با "تهاجم فرهنگی" مقابله کرده و آنرا خنثی سازند. اگر درست است که حکومت اسلامی "نشان دهنده جنبه علمی قبه در برخورد با تمام مضلات اجتماعی و سیاسی و نظامی و فرهنگی است" و "اسلام قناعتی" تئوری "واقعی و کامل اداره انسان و اجتماع از گهواره تا گور است"، در این صورت این وحشت حیوانی از "تهاجم فرهنگی" دشمنان داخلی و خارجی برای چیست؟

ما می گوئیم پاسخ این پرسش را از زبان جراید مجاز بدهیم. روزنامه "کیهان" هنوز در شماره ۶۹/۳/۲۱ خود نوشت که از جمعیت ۱۵ ساله به بالای کشور فقط ۲۲ درصد شاغل اند و طبق برآورد مرکز آمار ایران، بیشترین تعداد بیکار و جویای کار در میان جمعیت شهری در مقطع سنی ۲۰ سال بوده است.

در روزنامه "رسالت" می خوانیم: "وقتی روزنامه نگار از جوان متظاهر به پانک می پرسد که پانک یعنی چه؟ او جواب می دهد که یعنی یک نوع زندگی، یعنی بی تفاوتی نسبت به مشکلات، یعنی خوشحالی و بی خیالی".

به عقیده نویسنده، این طرز فکر زهر بنای فلسفی دارد و آنرا برخاسته از "فرهنگ غرب" می داند. نه آقا، زهر بنای فلسفی این طرز تفکر بیکاری و فقر، عدم تامین فسخی و مالی و مزید بر آن عدم آزادیهای دموکراتیک در کشور است. وقتی جوانان نتوانند شکم خود را سیر کنند و در همین حال ناظر خودسری های ارگانهای سرکوبگر باشند، وقتی آنها قادر نیستند آزادانه نظر خود را درباره برون رفت از بن بست اعلام کنند، طبعاً علیه رژیم حسیان خواهند کرد. پانکیسم هم نوعی اعتراض اجتماعی است.

مسبب واقعی آنچه در جامعه ما می گذرد دشمنان واقعی در سیمای سران رژیم "ولایت قیه" هستند. هم آنها هستند که کوشیده اند تا پیوند نسل جوان را با ریشه های فرهنگی و ملی قطع کرده و آنان را به سوی سرگردانی سوق دهند. اما آنچه ما امروز در جامعه ناظر هستیم، فرارویی نافرمانی و حسیان است. در کارگاهها، دانشکامها، مدارس، شهرها و در هر کجا که پرچم مبارزه علیه رژیم خودکامه مذهبی برافراشته می شود، جوانان در مرکز ثقل آن قرار دارند. و این گویای آن است که ذهن جستجوگر جوانان ایران را نمی توان با "دیپلماسی توطئه آفرینی" از مبارزه منحرف ساخت.

## بالاخیره ...

آیت الله مشکینی فرد ناهناسی در میان آخوندهای حاکم نیست. او، هم رئیس مجلس خبرگان و هم امام جمعه قم است. فتنیدن خطبه های آیت الله، بویژه اگر مربوط به مسایل اجتماعی و اقتصادی و سیاسی باشد "خوشمزه" است و خیلی ها پدرستی معتقدند خطبه های وی در این زمینه ها انسان را از خواندن داستانهای فکاهی بی نیاز می کند. این یک حقیقت است و نمی توان آنرا رد کرد. اصولا کمتر آخوندی را می توان سراغ داشت که در مسایل علمی دنیوی سرورشته ای داشته باشد. اما رئیس مجلس خبرگان در این مورد مصروفیت خاص دارد. برای این هم وقتی اظهارات غیر مترقبه وی را در یکی از خطبه های نماز جمعه در باره وضع فاجعه بار در جمهوری اسلامی خواندم، حیرت زده شدم.

می دانید علت حیرت ما چه بود؟ معمولا امام جمعه قم برای رنگ آمیزی رژیم فقط از رنگ سفید استفاده می کرد! همه چیز در جمهوری اسلامی بی نظیر و فکرفران بود و هیچ سایه تیره و تاری در حیات جامعه تابع "ولایت مطلقه فقیه" وجود نداشت. ناگهان "تقاضی مشهور" رژیم، برای تصویر جامه از رنگ سیاه هم استفاده کرد.

وقتی این مخلوق خارق العاده واقعیات تلخ جامعه و زندگی مردم را با رنگ سیاه تصویر می کند. نمی توان کوچکترین تردیدی پیرامون وضع وحشتناک جامعه داشت. مشکینی پس از ۱۲ سال سکوت بالاخره اعتراف کرد و گفت: "تا وقتی که اقتصاد مملکت درست نشود، جامعه از نظر سیاسی، اجتماعی، مذهبی و فرهنگی فلج است، اگر مردم از نظر اقتصادی تامین باشند این همه گناه و فجایع بوجود نمی آید و اگر مردم با آچارها و مالیاتها و مدارس ۴ شیفتی و ... روبرو نبودند و زندگی به اندازه حداقل ترمیم می شد، چنین جو جهنمی بوجود نمی آمد و گناه پیدا نمی شد. یک مرد چگونه می تواند نصیحت واضطر را بپذیرد در حالیکه نان ندارد تا به خانه برود؟"

به نظر می رسد، اظهارات رئیس مجلس خبرگان به اندازه ای صریح و روشن است که نیازی به تفسیر ندارد. در واقع وی، به آنچه ما در تحلیل های خود درباره علت رویگردانی توده های میلیونی از رژیم "ولایت فقیه" به مقابله یک "پلای آسمانی" نوشته ام و نیز نظرات ما پیرامون ضربات وارده به باورهای مذهبی انسانها توسط آخوندهای حاکم، صحنه می گذارد. رئیس مجلس خبرگان هنوز حاضر به معرفی علت اصلی این فاجعه، یعنی رژیم نکبت بار موجود نیست و انتظار چنین اعترافی از آقایان آخوندها که بی شک روزی باید در برابر دادگاه خلق با مراعات همه موازین حقوقی پاسخ دهند، بعید است.

بهرحال مشکینی در خطبه اول نماز جمعه، ضمن توصیف "مقام معنوی حضرت زهرا (س)" به تقلید از "رهبر" بر ضرورت دوری جستن مسئولین از "تشریفات و تجملات" تاکید کرد و گفت: "پیشنهاد می کنم مجلس، قانونی تصویب نماید و مقام رهبری دستوری بدهند که کسانی که در پست های حساس مملکتی هستند باید از نظر امکانات زندگی، پائین تر از مردم باشند. در این صورت این همه حرص مقام پیدا نمی شود و تنها کسانی که بخواهند برای خدا کار کنند مسئولیت ما را می پذیرند."

باید خیلی ساده لوح بود تا چنین پیشنهادی پیش کشید و از "رهبر" و رئیس جمهور خواست تا دروازه های پر طمطراق خود را تخته کنند و پیاده روی را بر اتومبیل های ضد گلوله "بنز" ۱۵۰ هزار مارکی ترجیح دهند و از آخوندهای نماینده در مجلس شورای اسلامی که جشن های عروسی چند میلیون تومانی برای نورچشمانشان راه می اندازند طلب کرد تا چنین قائلونی به تصویب رسانند و از قصرهای مجلل شمال شهر به آلونک های جنوب شهر نقل مکان کنند. در اینجا رئیس مجلس خبرگان عوامفریب، تمام قد عرض اندام می کند. در تهران شایع است که آقای رفسنجانی از این پیشنهاد سخت ناراحت شده و اطرافیان وی به رئیس مجلس خبرگان تذکر داده اند تا پا را از گلیمش فراتر نکند.

\*\*\*

## بازهم زلزله، بازهم خسارات جانی و مالی

تجربه های گذشته بارها و بارها نشان داده که انتظار معجزه از امامزاده دولت رفسنجانی آب در هاون سائیدن است. این هم کاملا روشن است که مردم از هستی ساقط شده در نتیجه سیاست ضد خلقی رژیم نیز خود به سختی زندگی روزانه را تامین می کنند. با وجود این فقط مردم عادی هستند که باید به کمک زلزله زدگان بشتابند. هر کمکی هر قدر هم اندک، در اینگونه موارد اهمیت حیاتی دارد.

تقریبا ماهی نیست که رسانه های گروهی از وقوع سوانح طبیعی در کشور بلا زده ما خبر دهند. هر بار نیز صدها و هزاران انسان قربانی این فجایع طبیعی می شوند. دولت که در روزهای فاجعه سر و صدای تبلیغاتی فراوانی به راه می اندازد، به زودی مصیبت دیدگان را به دست فراموشی می سپارد. زلزله مخرب ۳۱ خرداد ماه سال ۱۳۶۹ در گیلان و زنجان و خسارات عظیم جانی و مالی آن هنوز در خاطره ما زنده است. نه تنها مردم ایران با وجود همه مشکلات به کمک هموطنان خود هشتانتند، بلکه مردم انسان دوست جهان نیز از ارائه کمک به مردم مصیبت دیده دریغ نکردند.

اما، بعدها برخی از جرایم نوشتند که حتی ۱/۳ کمک ها به دست ساکنان مناطق زلزله زده نرسیده و سر از بازارهای سیاه در آورد. این یکی از شیوه های "مال اندوختن" در جمهوری اسلامی ایران است. سیل خانمان پرانداز در سیستان و چه فجایی که به بار نیاورد. عکس العمل رژیم در این باره هم به تبلیغات پر سر و صدا در پایان محدود شد.

۷۴ بار زلزله در بهبهان هزاران انسان و بویژه کودکان را دچار وحشت و بیماری روانی کرد. طبق اخبار رسمی بیش از ۲۸۰۰ واحد مسکونی در ۹۰ روستای اطراف بهبهان و همچنین ۶۰ باب ساختمان در مرکز شهرستان از ۱۰ تا ۱۰۰ درصد تخریب شدند. تعداد دقیق مجروحان و کشته شدگان در جرایم انتشار نیافت. اینهم از جمله "اسرار" در رژیم "ولایت فقیه" است. نه دولت، نه انواع نهادهایی مانند بنیاد مستضعفان با ثروتی بیش از ۶۰ میلیارد دلار، نه ستاد حوادث غیر مترقبه و نه حلال احمر توانستند نیاز انسان های پراکنده در بهبهان ها و پارک ها را به چادر و وسایل گرم کننده در فصل سرما را برآورد سازند.

هنوز چند صباحی نگذشته زلزله رودبار و طارم علیا و نیز بخش هایی از گیلان و زنجان را بار دیگر به حرکت درآورد و خسارات مالی و جانی زیادی به مردم رساند. می گویند دهها نفر مجروح شده اند. از تعداد کشته شدگان خبری نیست. در نتیجه زلزله شبکه آب و گاز رسانی شهر قطع شد. به نوشته جرایم زلزله در مناطق افکورات رودسر نیز خسارت هایی به بار آورده است.

تجربه های گذشته بارها و بارها نشان داده که انتظار معجزه از امامزاده دولت رفسنجانی آب در هاون سائیدن است. این هم کاملا روشن است که مردم از هستی ساقط شده در نتیجه سیاست ضد خلقی رژیم نیز خود به سختی زندگی روزانه را تامین می کنند. با وجود این فقط مردم عادی هستند که باید به کمک زلزله زدگان بشتابند. هر کمکی هر قدر هم اندک، در اینگونه موارد اهمیت حیاتی دارد.

ما خود را در مصیبت وارده به هموطنان در بهبهان و روستاهای اطرافش و نیز رودبار و طارم علیا و ... شریک می دانیم و تردیدی نداریم توده ایهای مبارز در هر کجا که هستند در سازمان دادن کمک به برادران و خواهران خود از هیچ کوششی دریغ نخواهند کرد.

## عمل مشترک، یگانه ...

پیشرفته صنعتی حربه برای تصرف بازارهای جهان سوم، به ویژه آنهایی که درآمد ارزی قابل ملاحظه ای دارند، مبارزه می کنند. در چنین شرایطی دیپلماسی که به معنای جز ریاکاری و تزویر نیست، بکارگرفته می شود. روشن است، نمی توان دیکتاتورها را آزرده خاطر ساخت. در گذشته چنین بود، امروز هم همان روش، همان شیوه ادامه دارد.

تاریخ معاصر کشورهای جهان سوم مظهر آن است که "سازندگان" و نیز حامیان اصلی دیکتاتوری قدرت های بزرگ و ثروتمند جهانی بوده و هستند و فقط هنگامی که منافع آنها مورد تجاوز دیکتاتورها قرار گیرد، عکس العمل از خود برای تنبیه متخلفان نشان می دهند.

خطایی نخواهد بود اگر بگویم کشورهای غربی - مدافعان حقوق بشر با وجود سفارت و کنسولگری های متعدد در جمهوری اسلامی از نقض وحشیانه حقوق بشر در ایران بی خبر باشند. آنها به خوبی می دانند که وزارت اطلاعات رژیم گروه ویژه تروریستیهای مزدور برای کشتار مخالفان سیاسی خود در داخل و خارج از کشور نگاهداری می کند. حزب اللهی های لبنان که با هزینه دولت جمهوری اسلامی ایران به ترور و گروگانگیری مشغولند، تربیت شده متصمیم آدمکش رژیم "ولایت فقیه" هستند. بی سبب نیست که سیاستمداران آمریکا و انگلستان و آلمان فدرال سالهاست برای آزادی شهروندان گروگانشان با وزارت امور خارجه جمهوری اسلامی ایران مذاکره می کنند. همین چند روز پیش بود که محمود واعظی، معاون وزارت امور خارجه رژیم در آلمان فدرال در یک مصاحبه تلویزیونی شرایط آزادی گروگانهای آلمانی در اسارت حزب الله لبنان را مطرح کرد.

آیا دولت های فرانسه و سوئد از ترورهای سیاسی ایرانیان در کشورهای خود بی خبر بودند؟ آیا همه سران دولتهای رده یاقه غربی از کشتار دسته جمعی زندانیان سیاسی مطلع بودند و از اعدامهای رو به افزایش و سرکوب آزادخواهان، دستگیری های گروهی و شوهای تلویزیونی که سالهاست ادامه دارد، آگاه نیستند؟ البته همه چیز را می دانند ولی بازار ایران به مغایه خوان پشمی گسترده شده از جانب رژیم، چشم و گوش مدافعان حقوق بشر در غرب را در مورد کشور ما فرو بسته است.

اینکه سران جمهوری اسلامی ایران به جای سرمایه گذاری در بازسازی کشور، به تقویت هر چه بیشتر بنیه دفاعی اش می پردازند، مطلوب مجتمع های نظامی - صنعتی است. انحصارهای فراملی که با مبادله تسلیحات در مقابل نفت خام سود کلانی می برند به آسانی حقوق بشر را در پیشگاه سود بادآورده ذبح می کنند.

قتل حام مردم عراق به دست ارتش تا دندان مسلح آمریکا و متحدانش، سپس قتل حام مردم کرد در عراق و ترکیه در مقابل دیدگان "ارتش نجات بخش" آمریکا، فقط نمونه ایست در اثبات نظر ما. آنچه برای واشنگتن اهمیت داشت نه حقوق بشر در خاورمیانه و نزدیک، بلکه نفت منطقه بود. به همین سبب نیز رژیم های دیکتاتوری در سراسر منطقه دست نخورده باقی ماندند. ساده لوحی است اگر کسی بپذیرد که واشنگتن و پاریس و لندن از خصلت و ماهیت رژیم های ضد انسانی در عراق، کویت، عربستان سعودی، صیخ نشین های خلیج فارس بی خبرند. آنها مردم منطقه را به بازی گرفته اند.

یکی از مجامع تهران پدروستی خاطر نشان می کند، کسوران رویدادهای بین المللی که دولت های بزرگ و قدرتمند غربی منشا آن هستند، دیکتاتوری را به مثابه یک الزام بر جوامع محصل می کنند و بدینسان، صلا، امکانی برای آزادی های دموکراتیک باقی نمی ماند.

### تظاهر دیکتاتوری در رژیم "ولایت فقیه"

هر روز که می گذرد تظاهر دیکتاتوری در رژیم "ولایت فقیه" هماد تازه ای به خود می گیرد. اگر به خطا نینداخته باشیم، واپس ماندگی اقتصادی، وجود روابط اجتماعی نامعادلانه در جامعه زاینده عدم آزادیهای دموکراتیک است. احدی نمی تواند منکر پیوند مستقیم مسایل عظیم اجتماعی دامنگیر مردم با شکل و ماهیت رهنمای سیاسی باشد.

در بیانیه تهران، هفتمین اجلاس کشورهای عضو گروه ۷۷ "انکاد" گفته می شود: "کشورهای جهان سوم با اینکه تأکید دارند که در وهله اول مسئول توسعه کشورهای خود هستند... باید اقداماتی به عمل آورند که به توزیع وسیع نتایج توسعه و رشد کمک کند و به تمام افراد اجازه دهد که در تصمیماتی که راجع به آنها اتخاذ می گردد. مشارکت داشته باشند و احترام به تفاوت های سیاسی و اجتماعی و فرهنگی و ایدئولوژیکی آنها را تضمین کند..."

این اصل مسلم، در جمهوری اسلامی ایران که حکومتش بر پایه دیکتاتوری مطلق مذهبی استوار است، غیر قابل اجراست و بنا بر این رشد مطلوب اقتصادی نیز نامکن می شود.

نهم آذر ماه ۱۳۷۰، روزنامه "کیهان" در تفسیری نوبت که "دهه ۹۰ از هم اکنون مانند دو راه تحول صیق تاریخ تلقی می گردد" و مستلزم "پیشرفت دموکراسی و احترام به حقوق بشر" است. صرفنظر از هدف نویسنده، استقرار دموکراسی و احترام به مجموعه اصول مربوط به حقوق بشر مصوب سازمان ملل متحد خواست همه خلق های اسیر در سراسر جهان است. مبارزه در این راه در کشور ما هم آبی تطویل نشده است و نمی تواند تطویل شود. زیرا مردم حاضر نیستند به آلت بی اراده در دست مفتی روحانی حاکم تبدیل گردند.

چندی پیش رژیم "هفته بسیج" را بر پا کرد. هدف چه بود؟ این بار هم ایجاد وحشت در مردم. اوج مبارزه در کشور در راه آزادی هراس رژیم از آینده را دو چندان کرده است و علاجی جز توسل به اختناق ندارد. خامنه ای در دیدار با فرماندهان "رده های مقاومت نمونه بسیج جمعی از دانشجویان و طلاب"، از بسیج به عنوان "محور اصلی دفاع مسلحانه از اسلام و انقلاب" یاد کرد. به گفته وی بسیج باید در همه جا حضور داشته باشد و باید "دشمنان گوناگون خارجی و داخلی خود را که چهره نفاق آلودی دارند به خوبی بشناسند و به مانند پنهان مستحکمی در برابر آنان بایستند". آقای "رهبر" بی سبب در صدد بازگشت به گذشته برای احیای "ارتش ۲۰ میلونی" مورد توجه خمینی نیست. زمانی "امام امت" برای حفظ رژیم "تربیت بسیج ۲۰ میلونی" را برای مقابله با "دشمنان داخلی" مطرح کرده بود. اما، نتیجه چه شد؟ رویگردانی روزافزون مردم از "ولایت فقیه" کار رسوایی روحانیون حاکم به جایی رسیده که در روزنامه "رسالت" (۲۱ شهریور) - بلندگوی دولت - می خوانیم: "چرا باید به یک روحانی که به حد اجتهاد در علم اسلامی رسیده است، با دیده تحقیر نگریده شود؟" و یا در شماره ۷ مهر همان روزنامه از مفاسد ماندن اجتهاد، خرید و فروش مواد مخدر، قهلم های میتدل، دزدی، قمار و ... به مغایه ارفغان های رژیم یاد می شود.

در بیانیه سپاه پاسداران به مناسبت هفته بسیج ("کیهان" ۲۰ آذر) گفته می شود: "بسیجیان" با لبیک گویی به ندای امام و مقتدای خویش حزم و اراده خود را جزم کرده اند تا در مقابل توطئه گران و متجاوزان تا آخرین نفس ایستادگی کنند. کدام توطئه گران و متجاوزان؟ آیا از این جملات بوی ترور، بوی خون نمی آید؟

در جمهوری اسلامی ایران که تروریسم به سطح دولتی ارتقا یافته کار به جایی رسیده که حجت الاسلام ناطق نوری سابقه تروریستی شخصیت های جمهوری اسلامی را شاخص صده "اصالت" آنها می داند. مثلاً، وی در "سینار همامنگی انجمن های اسلامی حرکت ها و کارخانجات استان تهران" ضمن توصیف "شخصیت استثنایی" آقای هاشمی، سابقه تروریستی وی را عامل اصلی برهسرد و قتل، آن روزی که هنوز عده ای از نیروها متولد نشده بودند (سال ۱۳۴۲) اسلحه ای که محصد بخارایی به وسیله آن کلری حسینی متصور را هدف قرار داد توسط آقای هاشمی رفسنجانی در اختیار صادق انانی و حاج مهدی هراتی قرار داده شده بود.

همین آقایان وقتی نوبت به اسحاق شامیر، نخست وزیر اسرائیل می رسد، "سابقه تروریستی" وی را لکه ننگی بر دامن دولت اسرائیل می شمارند. مطوم نیست چه فرقی میان او و هاشمی رفسنجانی وجود دارد. شاید ترور انسانها برای طرفداران اسلام قاضی یک اصل ضد انسانی و کثیف محسوب نمی شود.

ناطق نوری موضوع جالب دیگری را هم مطرح می کند. او می گوید، هاشمی رفسنجانی آنروز "ضد آمریکایی بود و مهره آمریکا را هدف قرار داد". امروز؟ آیا وی در همان موضع ضد آمریکایی باقی مانده است؟ البته نه! زیرا خود رفسنجانی سالهاست با آغاز مذاکرات و "معامله" پنهانی با آمریکا صلا در نقش نوحی "مهره" عرض اندام می کند.

ناطق نوری به "تجدید" از "انقلابی نامدار" ادامه می دهد: "کمتر بین انقلابی های ما وجود دارد که (نزد ساواک) اتهامی به این سنگینی داشته باشد... یک روز آمدند گفتند که ممکن است آقای هاشمی زنده از زندان بیرون نیاید" و الی آخر. اما، سخنران از افشای این سر که آقای هاشمی رفسنجانی با وجود داشتن سابقه تروریستی نزد "ساواک" خیلی زودتر از افرادی که فاقد چنین سابقه ای بودند از زندان آزاد شد، خودداری کرد. او نکفت چرا روحانیونی چون آیت الله طالقانی و آیت الله منتظری و صدها انقلابی غیر روحانی فقط در سایه انقلاب خلق توانستند از چنگال مرگ رها گردند.

### حقوق بشر و اسلام قاضی

۲۱ شهریور ماه روزنامه "رسالت" بلندگوی رژیم "ولایت فقیه" ترجمه مقاله "محمد المسیر" از دانشگاه "الزمر"، شمر و مقاله حجت الاسلام محقق داماد را درباره اسلام و حقوق بشر منتشر کرد.

"محمد المسیر" می نویسد: "اسلام برای بشر و حقوق آن حق زیادی قائل است. انسان ... چادشین خدا بر روی زمین است، انسان خلیفه پیامبر (ص) است". به نوشته وی برای چادشینان خدا در صورت تخلف "حد و عقوبتی" در نظر گرفته شده است، برای سارق عقوبت سرت و برای مرتکبین لفسا نیز عقوبت تعیین کرده است و "... در جمهوری اسلامی ایران اینگونه "عقوبت ها و مجازات" را قانون قصاص تعیین کرده است. بریدن دست سارق، سنگسار زنان، تهراران چاقچهان و دهها مجازات دیگر.

افخاص از دیدن آن محروم بوده اند به ناگاه درخشیدن می گیرد؟ اما، مطالعات نشان داده است که این "اقرارهای داوطلبانه" در اغلب موارد دروغی بیش نیست، اعتراضاتی است که تحت فشارهای روحی و با روش های زلفت و غیر انسانی (که معمولاً نام شکنجه بر آنها اطلاق می شود) از حلقوم متهم بیرون کشیده شده است.

مردم ایران بارها و بارها ناظر این منظره در صفحه تلویزیون بوده اند و خیلی از اعضای سازمانهای سیاسی به جنایات نکرده "اعتراض" کرده اند و خیلی ها هم حتی از خود پرسیده اند، چه طور چنین چیزی ممکن است؟ آقای باطنی در پژوهش های خود به این پرسش پاسخ قانع کننده داده است.

این شیوه شایع در جمهوری اسلامی نمونه دیگری از به اصطلاح "حقوق بشر اسلامی" است که بشریت مترقی آنرا محکوم کرده است و در حرف بین المللی همه این شیوه ها، ضد بشر محسوب می شوند. کدام یک از شکنجه گران به نام بازجو و حاکم شرع به دست عدالت سپرده شده اند؟

آقای محقق داماد به اصل ۲۵ قانون اساسی نیز اشاره کرده است که می گوید متهم حق تعیین وکیل مدافع را دارد و می افزاید: "قانونگذار تا آنجا پیش رفته که گفته اگر توانست، دولت برایش بایستی وکیل مدافع استخدام کند".

نویسنده یا "اسلام قضاوتی" را به مسخره گرفته و با می خواهد افکار عمومی را تحقیر کند. آیا او نمی داند که هیچ یک از توده ای ها و اعضای دیگر سازمانهای مترقی اعدام شده، حق انتخاب وکیل مدافع را نداشته اند و اصولاً هیچ دادگاهی حکم اعدام آنها را صادر نکرده بود؟ آیا وی از مضمون نامه اعتراضی آقای منتظری خطاب به خمینی دایر بر ضد انسانی و ضد اسلامی بودن اعدام ها در پشت دیوارهای زندان اوین بی خبر است؟

نه آقایان، با همیده بازی های تبلیغاتی نمی توان مضمون احوال ضد انسانی و به گفته برخی از روحانیون حتی ضد اسلامی گردانندگان رژیم "ولایت فقیه" را پرده پوشی کرد. مردم ایران مدتهاست مامیت استبداد قرون وسطایی را درک کرده اند. آنها می دانند که روحانیون حاکم انسان های دروغ گو و مزدوری هستند و با طرح به اصطلاح "حقوق بشر اسلامی" می کوشند تا جنایات نابخشودنی خود را زیر پوشش اسلامی از انظار پنهان دارند.

کشورهای عضو بازار مشترک که این همه "تکران" نقض حقوق بشر مثلاً در یوگسلاوی هستند، چرا کودتای نظامی در هائیتی، کشتار ارتش انگلستان در ایرلند جنوبی، خرنهیزی و آدمکشی در آفریقا، قتل و حرام فلسطینی ها در مناطق اشغالی و لبنان، جنگ های خونین در مناطق مختلف اتحاد شوروی سابق، زیر پا گذارده شدن گستاخانه حقوق بشر در جمهوری اسلامی ایران و ... را به دست فراموشی سپرده اند.

وقتی در کشوری قلم ها را شکسته و همان ها را می بندند، چگونه می توان با دولت آن "روابط" حسنه برقرار کرد. قانون اساسی جمهوری اسلامی ندرجات و مطبوعات را ظاهراً در بیان مطلب آزاد گذارده است، حال آنکه احدی حق استفاده از آن را ندارد. زیرا در همان ماده بلافاصله نوشته شده، اگر "مخل به مبانی اسلام" نباشد. نیاز به گفتن نیست که در جمهوری اسلامی حتی انتقاد از خامنه ای و رفسنجانی به معنای ضدیت با اسلام و اختلال در مبانی آن تلقی می شود تا چه رسد به مخالفت با ایدئولوژی حقیقا ارجحی "ولایت فقیه".

در این اواخر روزنامه های رسمی از هیچ گستاخی و هتاک و فحاشی به پاره ای از اهل قلم که با احتیاط گوفه ای از حقایق جامه را مطرح می کنند، سرگردان نکرده و آنها را به گوهن کردن به مقدسات و سمایر اسلامی متهم می کنند.

فصلنامه معروف به "گیمان هوایی"، مکانیسم ویژه اقترا و تهمت و تفتین را طبع مخالفان رژیم بکار می گیرد و چون فاقد منطق برای مقابله با مطبوعات مترقی است به حربه اتهام زنی متوسل می شود.

سانسور مطبوعات و کتاب در کشور بیداد می کند. به نوشته برخی از مجلات منتشره در تهران، اداره سانسور مطبوعات و نشریات وزارت ارشاد همه چیز را تحت نظر دارد، دادن مجوز به ناشر، دادن متن نوشته برای گرفتن حواله کاغذ، اجازه برای حمل کتابهای چاپ شده برای صفای، اجازه برای انتشار نهایی. به نوشته مطبوعات حتی پس از گذار از چنین "مفتخران" تازه امکان جمع آوری کتاب و تحت تعقیب قراردادن نویسنده و ناشر به میل این یا آن آخوند حاکم، بر طرف نمی شود.

رژیم از آزاد اندیشی می ترسد و می کوشد با حربه سانسور سمت اندیشه را از طریق احوال زور به نویسندگان و روزنامه نگاران و پژوهشگران تحصیل کند، بندی و اسارت بر دست و پا و زبان و قلم انسانها بزند. اینکه تیراز کتاب در کشوری دارای حدود ۶۰ میلیون جمعیت از ۵ تا ۷ هزار به ۲ تا ۳ هزار تنزل کرده و به اشرف ناهران تازه آدیم روی دست باقی می ماند، خود نمونه بارز تبدیل کشور به زندان صگانی است.

اپوزیسیون موظف است راسا وارد حرسه افشاگری شده و با سازمان دادن ارگان و یا نهاد واحدی افکار عمومی جهانیان را علیه رژیم ترور و اختناق بسیج کند. نباید در انتظار دست خپب نشست.

برخلاف نوشته روحانی مصری، در جمهوری اسلامی نه انسانها، بلکه فقط یک فرد، امام و یا "زهیر" جانشین خدا در زمین محسوب می شود و همه انسانها گوسفندانی بیش محسوب نمی شوند که تابع فرمان "زهیر" باشند. تهمیت بی چون و چرا از "ولی فقیه" و پذیرش "ولایت مطلقه" شرط صده زبستان در رژیم "ولایت فقیه" است.

حجت الاسلام محقق داماد موضوع حقوق بشر را صریح تر از نویسنده مصری می شکافد. او حقوق بشر جاری در غرب را به تازهانه انتقاد می گوید و به قرون وسطی در اروپا بر می گردد و می نویسد که ۷ قرن در دادرسی اروپا رسم بر این متوال بود که "امن گذاخته ای را به دست متهم می دادند، او موظف بود که ۹ فوت آن را حمل کند و اگر دست او ضوالت می کرد، بی گناه بود". به نوشته وی: "پس از ظهور روشنگری در اروپا ... بود که کلماتی نظیر برابری و آزادی پیدا شد که زمینه ساز انقلاب کبیر فرانسه شد". محقق داماد بدون اینکه خم بر ابرو بیآورد می نویسد که "آن فشارها را اسلام ۱۲ قرن پیش داده بود، باید بگویم اروپا در زمینه حقوق بشر به راهی گام گذاشته بود که مسلمانان قرنهای قبل آن را مطرح کرده بودند".

ما نمی خواهیم در اینجا از تاریخ لشکرکشی ها برای شیوع دین اسلام به ایران و نابود کردن تمدن و فرهنگ ایرانی سخن بگوییم. این وظیفه تاریخ نویسان است. اما، آنچه برای مردم ما حاد بوده و هست وضع حقوق بشر در مبین ماست. خیلی حقالقانه می بود، اگر محقق داماد حقوق بشر در اروپا را با حقوق بشر در رژیم "ولایت فقیه" کنار هم می گذارد و نتیجه می گرفت. البته وی برخی مواد قانون اساسی جمهوری اسلامی را مطرح کرده، بدون اینکه چگونگی عملکرد آنها را توضیح دهد. ما این وظیفه را بعهده می گیریم.

او می نویسد، "اصل برالت ... از اصول راتی و حالی نظام جمهوری اسلامی است". به عقیده وی اسلام این اصل را برای نخستین بار مطرح کرد و به موجب آن، "انسانها از تامین اجتماعی کافی برخوردار شدند". اصل برالت در قانون اساسی، در اصل ۳۷ آمده است: "هیچکس از نظر قانون مجرم شناخته نمی شود مگر این که جرم او در دادگاه صالح ثابت گردد".

حتما آقای محقق داماد فراموش نکرده که بلافاصله پس از پیروز به حزب ما دهها نفر از اعضای حزب توده ایران را بدون تشکیل دادگاه و صدور حکم به "جاسوسی" و "براندازی حکومت" متهم کردند و جرایم رسمی رژیم و نیز مقامات "طالریته" آن چه داستانها و افسانه ها که سرهمبندی نکردند. پس از گذشت سالها، این ماجرا بدون اندکی کم و کاست درباره گروه همکاران آقای بازگان هم تکرار شد.

محقق داماد به سفارش اصول حقوق بشر در جمهوری اسلامی ایران ادامه می دهد و روی "اصل ممنوعیت شکنجه در دادرسی" تکیه می کند و می نویسد، "در حقوق اسلامی و قانون اساسی ایران در اصل ۲۸ هرگونه شکنجه برای گرفتن اقرار و یا کسب اطلاع ممنوع اعلام شده است ... مرتکب اینگونه احوال به موجب قانون قابل تعقیب است. در نظام اسلامی متهمین و محکومین دارای حقوق مشخصی می باشند. اصل ۲۹ قانون اساسی مقرر می دارد: "هتک حرمت به حیثیت کسی که به حکم قانون دستگیر و بازداشت یا زندانی و تبعید شده، ممنوع و موجب مجازات است".

آری، همه این اصول در قانون اساسی آمده است، اما همه آنها بدون استثناء روی کاغذ باقی مانده است. تا کنون صدها سند و مدرک درباره رواج وحشیانه ترین شکنجه ها در فراموشخانه های رژیم منتشر شده است. تمیز به معنای هلاک زدن، داغ کردن، فکستن استخوانهای دست و پا، ناخن کشیدن و دهها نوع شکنجه جسمانی و فشارهای روحی مانند بستن چشم ها به مدت از یک تا شش ماه، توهین کردن، بی خوابی دادن، سازمان دادن صحنه های تیرباران به قصد فکستن اراده زندانیان سیاسی، ناپاسمان کردن "ذهن زندانیان" و قدرت تشخیص و تفاوت آنان و ... از جمله شکنجه های جاری در رژیم "ولایت فقیه" است.

شوهای تلویزیونی و اعتراض های "داوطلبانه" زندانیان در جمهوری اسلامی نه نتیجه معجزه "اسلام قضاوتی"، بلکه محصول مستقیم شکنجه های جسمانی و روحی است. وقتی ما به موقع خود درباره شکنجه های روحی نوشتیم، بودند آقایانی که باور نکردند. مجله "آینه" منتشره در تهران در شماره ۳۲ سال جاری خود بخشی از پژوهش علمی آقای محمد رضا باطنی را درج کرده است. به عقیده وی، فشار روحی برای گرفتن اقرار پدیده تازه ای نیست و در دادگاه های تفتیش عقاید قرون وسطی نیز بازجویان از این مکانیسم استفاده می کردند. اما در دهه های اخیر این روش ابعاد بسیار وسیع به خود گرفته و ابزار و وسائل آن بطور وسعتناکی کارآمدتر شده است.

در مقاله می خوانیم: "در دهه های اخیر، در گوشه و کنار جهان مردم به کرات این صحنه بهت آور را مشاهده کرده اند که انسان با هوشی که وضع روانی سالمی داشته، و اکنون نیز ظاهراً وضع جسمانی و روانی سالمی دارد، روی پرده تلویزیون یا در محضر دادگاه حاضر شده و صراحتاً اقرار کرده که همه احوال، افکار، و بالاخره آنچه گذشته او را ساخته است نه تنها اشتباه، بلکه جنایتکارانه بوده است. مردم از خود می پرسند، چه طور چنین چیزی ممکن است؟ چه می شود که در زندان پرده های ظلمت به یکباره کناره زده می شوند و نور حقیقت که صریح

تغییر نقشه

در مطبوعات مجاز

"نماینده" بافت در مجلس شورای اسلامی

« ایجاد تغییر در قوانین مصوب مجلس و دستکاری در مواردی که مورد اختلاف شورای نگهبان و مجلس نبوده است بر اساس کدام اختیار قانونی صورت گرفته و می گیرد؟  
تصویب قانون توسط شورای عالی اداری بر اساس کدام اصل و مجوز قانونی صورت می گیرد. درست است که در پیوست برنامه، تشکیل شورای عالی اداری پیش بینی شده است. آیا این شورا مجاز است نسبت به تغییر قوانین مصوب مجلس اقدام کند؟ در این صورت تکلیف اصل پنجاه و هشتم و سایر اصول قانون اساسی چه می شود؟  
از جمله قوانینی که متأسفانه برخلاف نص قانون اساسی و بدون هیچگونه اعتبار حقوقی مورد تغییر یا تصویب قرار گرفته است می توان از قوانین کار، مواد مخدر، نظارت بر صدا و سیما، تمیزات - الزام حضور وکیل در دادگاهها و امثالهم را نام برد. وظیفه من به عنوان نماینده مجلس که سوگند یاد کرده ام از قانون اساسی دفاع کنم در اینگونه موارد چیست؟ »

- در پاسخ به این پرسش ها و آخرین سؤال این نماینده خواب آلود تازه از خواب بیدار شده، باید گفت،  
اولاً، جمهوری اسلامی چرا ندارد،  
ثانیاً، مگر فراموش کرده ای که "مصلحت نظام" به حساب نهایی ریض و تپیی در دست ولی ققیه است!  
ثالثاً، چه پیش آمده که اکنون به یاد وظیفه ات افتاده ای؟  
و ...

جمهوری اسلامی مکانیسم "اعتراض" بلافاصله عمل می کند و اعتراض ها و محکوم کردن های پخشنامه وار، در مطبوعات مجاز انتشار می یابند.

یورش شدید و توهین آمیز مدرسین حوزه علمیه قم طی "بیانیه سیاسی" به نمایندگانی که با منتظری ملاقات کرده بودند، قسط یکی از آنها بود که ۲۸ آبان ماه در مطبوعات چاپ شد. هنوز چند صباحی نگذشته، روزنامه "کیهان" (۱۲ آذر ۱۳۷۰) متنی زیر عنوان "توضیح جامه مدرسین حوزه علمیه قم درباره بیانیه سیاسی اخیر این جامعه" منتشر کرد که در آن گفته شد: "بیانیه جامعه، مندرج در جراید روز سه فتنه گذشته، قبل از طرح و بررسی در جلسه جامعه منتشر گردیده است".

متن اعلامیه جدید جایگزین بیانیه سیاسی ۷۰/۸/۲۸ ملایم تر و بیانگر عصب نشینی از موضع گردانندگان جامعه مدرسین حوزه علمیه قم است. به نظر ما مهمتر از عصب نشینی احترام به اصنام ناپاک و یا صریح تر گفته باشم تقلب آقایان روحانیون - رهبران "جامعه مدرسین" است. اعلامیه اصلا گردانندگان اصلی جامعه مدرسین را به جعل سند متهم کرده، گرچه از اظهارات صریح و مستقیم خودداری ورزیده است.

واقعا هم انتشار بیانیه سیاسی بدون طرح و بررسی و تصویب آن در جلسه "جامعه مدرسین" جز تقلب و جعل معنا و مفهومی ندارد. وقتی عده ای از آقایانی که به آنها "عالم و مجتهد" نامگذاری شده اند و باید درس تقوا و اخلاق به طلاب بیاموزند و نمونه اخلاق باشند، دست به تقلب و جعل می زنند، چه انتظاری باید از طلاب داشت؟

فرهنگ تلقی و چاپلوسی ...

که بدنبال آن پراه اتاد کوچکترین تأثیری در محدود کردن این اخلاق پلید داشته است، سخت در اشتباهند. در صفحه اول همین شماره "کیهان" که بخشهایی از آن نقل شد، ده عدد از این گونه آگهی ها با امضای شورای نگهبان، روابط عمومی ریاست جمهوری، جمعیت هلال احمر، مدیران عامل سازمانهای حوزه معاونت خدمات شهری و ... درج شده است.  
برای نمونه توجه خوانندگان را به یکی از آنها که فرهنگ تلقی و چاپلوسی در جمهوری اسلامی را به بهترین وجه نشان می دهد جلب می کنیم:

«برادر دکتر زالی نماینده محترم شهرستان کرج در مجلس شورای اسلامی (تا اینجای قلمز چاپ شده است) بدین وسیله از تشریف فرمائی جنابمالی در محبت برادر مهندس طباطبائی شهردار محترم رجائی شهر جهت کلنگ زنی و شروع عملیات پوشش بتنی کانال حیدرآباد قدردانی می نماید. امامی و سروری اسلامی سرق حیدرآباد خدا می داند که برای زدن این کلنگ تشریفاتی چقدر پول صرف هزینه های آمد و رفت و مهمانداری و مهمان نوازی شده است! در همین شماره "کیهان" دو آگهی تلقی کوئی دولتی دیگر نیز در صفحه ۱۰ چاپ شده است.

ادامه روند چاپلوسی ها و تلقی گرئی ها، علیرغم کارزاری که علیه آنها پراه افتاده است نشان می دهد که این شیوه رفتار غیر اخلاقی، درست از سرشت رژیم "ولایت قیبه" سرچشمه می گیرد.  
هنگامیکه پرت و پلامای خمینی درباره ادامه بیهوده جنگ و مسائل دیگر را "بیانات پیامبرگونه امام" می نامیدند، باید می دانستند که دارند فرهنگ تلقی و چاپلوسی را پایه گذاری می کنند و خود کرده را تدبیر نیست".

واقعا هم می توان پرسید: "رطب خورده منع رطب چون کند؟".

جنب ملت می پردازند،  
"مقامها و سازمانهای دولتی مامله میلیونها تومان صرف دادن آگهی های جور واجور تهریک و تسلیت به یکدیگر می کنند. به اعتقاد سردم و صاحب نظران، این آگهی ها علاوه بر هزینه سنگینی که بر بیت المال تحصیل می نماید، فرهنگ تلقی و چاپلوسی را که در اوایل انقلاب از جامعه رخت پرسته بود، دوباره احیاء می کند ..."  
ارتقای که گزارشگر "کیهان" درباره این آگهی ها گرد آورده نمایان توجه است!

"طبق آمار تنها آگهی های صفحه اول در دو روزنامه صبح و دو روزنامه عصر به ۳۷۵ قتره و هزینه آنها بالغ بر ۲ میلیون و ۲۴۰ هزار تومان بوده است. (یعنی هر آگهی بطور متوسط ۸۶۱۲ تومان هزینه بر می دارد).

طبق همین آمار بیشترین تعداد و بالاترین میزان هزینه مربوط به سازمانها، شرکتها و یا مقامهای دولتی بوده، به طوری که تعداد آگهی های دولتی بالغ بر ۲۸۶ قتره و مبلغ آن ۲۳۴۴۴۸۲ تومان شده است ..."

گزارشگر "کیهان" می افزاید: "چنانچه میزان آگهی های مندرج در دیگر صفحه های این چهار روزنامه و همچنین تعداد آگهی های چاپ شده در دیگر روزنامه ها و مجله ها را حساب کنیم، پولی که بابت آنها پرداخت شده از رقم میلیونی سر در خواهد آورد. این پولها در حالی خرج می شود که همه ساله عده قابل توجهی از نوجوانان میهن اسلامی به خاطر نداشتن مدرسه از تحصیل باز می مانند و عده بیشماری نیز مجبورند در مدارس ۲ و ۳ و ۴ ضیعت تحصیل نمایند. مردم می پرسند آیا بهتر نیست چنین پولهایی صرف احداث مدارس و توسعه فضای آموزشی و رسیدگی به وضعیت خانواده های فقیر و روستائی و ... بشود؟"

اگر کسانی می پندارند که سخنان "درد مندانه" خامنه ای و کارزاری

## نامه سرکشاده حزب

تسلیماتی مغربی که روسای جمهور کشور ما به توالی تا خود شخص جرج بوش، به دنیا و مخصوصا کشور شما تحمیل کرده اند، مبارزه کردیم.

این تعهد به دفاع از سرفراز سوسیالیسم در این دنیای استثمار و ستم، ما را از شناخت مشکلاتی که شما با آن روبرو بودید و اشتباهاتی که در هر طرف کردن آنها مرتکب شدید باز داشت. اما همداری که لنین ۷۲ سال پیش می داد فراموش نکردیم؛ "با شروع انقلاب، مردم فرشته نمی شوند. در انقلاب، طبقات زحمتکش که برای قرنهای تحت ستم زندگی کرده اند، نمی توانند اشتباه نکنند... در حالیکه کالبد سرمایه داری پیش چشم ما در حال پوسیدن و از بین رفتن است، این نظام با تاقن هزاران ریسمان از باقیمانده های وجود در حال مرگش، همه آن نشانه های نو، تازه، جوان و زنده زندگی ما را آلوده می کند." در همین حال، هیچگاه فراموش نمی کنیم که در طول ۷۴ سال گذشته، حداقل یک قطعه در روی زمین وجود داشته که در آن، یک کارگر می توانسته سر خود را با افتخار بالا نگهدارد بدون آنکه مجبور باشد در مقابل بیکاری، فقر، نژاد پرستی، گرسنگی، بی خانمانی و مرگ زودرس ناهای از نبود امکانات درمانی، سر تسلیم فرود آورد.

ما هیچگاه این حقیقت را فراموش نمی کنیم که زمانی که ارتشهای سرمایه داری اروپای غربی در مقابل حملات هوایی هیتلر سکوت می کردند، این تنها مردم شوروی و ارتش سرخ بودند که در مقابل آن ایستادگی کردند. آنها به اتکای زهر بنای صنعتی ای که خود بدون دخالت مغرب سوداگران ساخته بودند، ارتش رایش سوم را شکست دادند و دنیا را از کابوس فاشیسم و آدم کشی نژاد پرستانه نجات دادند.

به عنوان یک آمریکایی، ما هیچ وقت نمی توانیم فراموش کنیم که یکی از دلایل مشکلات بزرگ رشد اقتصاد و جامعه شما، سیاست های دولت ما بوده است. در کشور ما، تاریخ شناسان صادق کاملا به این امر واقف هستند که بعد از جنگ جهانی دوم، دولت آمریکا دهها هزار "مبارز" ضد شوروی را مسلح و از لحاظ مالی پشتیبانی کرده است، که این "مبارزین"، هزاران کمونیست و سازماندهندگان صنعتی و دولتی و ضد فاشیست را در مناطق بالتیک، اوکراین و سایر نقاط به قتل رسانده اند، که اگر نه اسما ولی رسما قدرت های امپریالیستی - و در درجه اول امپریالیسم آمریکا - جنگ داخلی دومی را در شوروی آغاز کردند، با این تفاوت که این بار بجای ژنرال های تزاری و زمینداران، از افرادی که دوش به دوش سربازان نازی جنگیده بودند استفاده کردند.

بعد از اینکه از این کارزار نیز پیروز

بیرون آمدید، دولت ما شما را مجبور کرد تا در یک مسابقه تسلیحاتی مهلك درگیر شوید. مسابقه ای که نه تنها جهان را به لبه پرتگاه نابودی کشاند، بلکه میبایر شما را از مسیر ساختن یک زندگی بهتر برای مردم شما، به سمت وظیفه مرموع دفاع از کشور منحرف کرد.

بعلاوه، ما نمی توانیم فراموش کنیم که این اتحاد شوروی و سیاست صلح طلبانه اش بود که چهره جهان را برای همیشه عوض کرد و دولت ما را مجبور ساخت تا از سیاست های ترویج مسابقه تسلیحاتی عقب نشینی کند. برای اولین بار بعد از نزدیک به پنجاه سال، این امکان به وجود آمد که از ترهیلونها دلاری که به حسابهای بانکی تولید کنندگان اسلحه سرازیر می شد، در جهت رفع احتیاجات مردم استفاده شود.

در حال حاضر، قدرت کارگری در شوروی با یک خطر دیگر نیز مواجه است. در کشور شما افرادی هستند که با سوء استفاده از اشتباهاتی که در کار ساختن و بهبود سوسیالیسم در کشورتان صورت گرفته، سعی دارند چنین وانمود کنند که مردم شوروی در سال ۱۹۱۷ اشتباه مصیبت باری مرتکب شدند. آنها به مردم این طور القا می کنند که سوسیالیسم کار نمی کند و اگر می خواهید از یک سطح زندگی مناسب، اقتصاد مدرن و به اصطلاح یک زندگی متمدن برخوردار شوید، باید به اقتصاد بازار آزاد سرمایه داری رو آورید.

جای ما نیست که به شما بگویم چطور سوسیالیسم را بسازید یا حتی باید برای حفظ آن مبارزه کنید. همانطور که در ۱۹۱۷ انتخاب کردید، در دهه ۱۹۹۰ نیز باید انتخاب کنید. اما این انتخاب باید منطبق بر اطلاعات واقعی باشد، نه بر اساس یک مفت افسانه که در باره اقتصاد بازار برای شما گفته شده است. همانطور که در سال ۱۹۱۷ با رد تزاریسیم و سلطه بورژوازی والدین شما می دانستند چه چیزی را از دست می دهند، امروز نیز مهم است که شما واقفیت سرمایه داری مدرن را بشناسید.

شما باید بدانید که در ایالات متحده آمریکا - هنی ترین کشور دنیا - رقمی حدود ۲ تا ۴ میلیون نفر بی خانمان وجود دارد. رقم دقیقی آنها هیچکس نمی داند چون دولت آمار بیخانمان ها را نکه نمی دارد و برنامه ای نیز برای تهیه مسکن برای آنها ندارد. هیچ تلاشی نیز در جهت ایجاد امکان تحصیل برای فرزندان آنها و یا مراقبت بهداشتی از آنها به عمل نمی آورد.

شما باید بدانید که در کشور ما تقریبا بین ۱۵ تا ۲۰ میلیون نفر کار ندارند یا اجبارا نیمه وقت کار می کنند در حالیکه به کار تمام وقت نیاز دارند. اینجا نیز هیچکس تعداد دقیق آنها را نمی داند چون دولت از شمارش صحیح آنها دست کشیده است.

این بیکاران نتیجه منطقی اقتصاد بازاری هستند. تنها در صورت وجود تعداد زیاد بیکاران است که صاحبکاران قادر می شوند

شاهلین را از ترس از دست دادن شغل وادار به پذیرفتن حقوق های کم کنند. شما همچنین باید بدانید که در کشور ما، تنها حدود یک - سوم بیکاران از بیمه بیکاری استفاده می کنند، آنها فقط برای چهار ماه. در ایالات متحده آمریکا، بیکار ماندن به معنای از دست دادن همه چیز، خانه، بیمه بهداشتی، تحصیل فرزندان... است.

شما باید بدانید که در ثروتمندترین کشور سرمایه داری دنیا، از هر چهار کودک یکی مرحله ای را که ما دبیرستان و شما دبستان می دانید تمام نمی کند. این کودکان از گردونه خارج می شوند. آنها برای همیشه امکان کسب فنون و مهارت های لازم برای زندگی در دنیای مدرن را از دست می دهند. این نیست که آنها نمی خواهند تحصیل کنند. اما به این نتیجه می رسند که دلیلی برای ادامه تحصیل وجود ندارد. در اکثر شهرهای بزرگ ما، تحصیل در مدرسه برای دانش آموزانی که از خانواده های فقیر آمده اند از بی فایده هم بدتر است. این کودکان به دور و بر خود نگاه می کنند و می بینند که کیفیت آموزش آنها بسیار پایین است؛ می بینند که مغل والدینشان شانس بسیار کمی برای کار کردن دارند، می بینند پولی که باید صرف مدارس آنها شود خرج جنگ ها و ساختن موشک ها می شود، و به این نتیجه می رسند که دلیلی برای باقیماندن در مدرسه وجود ندارد.

باید بدانید برای آنهایی که می خواهند به تحصیل ادامه دهند و به دنبال تحصیلات مناسب می روند، ورود به دانشگاه سالانه حداقل ۵ تا ۶ هزار، حتی تا ۲۰ هزار دلار خرج دارد.

شما باید بدانید که در ایالات متحده آمریکا، بیش از ۳۵ میلیون نفر هیچ نوع بیمه بهداشتی ندارند. بیشتر این افراد شاغل اند، ولی کارفرمای آنها برای آنها بیمه فراهم نمی کند. برای کسانی که ما آنها را فاظلین فقیر می نامیم، دولت هیچ مسوولیتی برای فراهم کردن بیمه بهداشتی قبول نمی کند. بدون بیمه بهداشتی، خیلی از بیمارستانها درهای خود را به روی این افراد می بندند، پزشکان از معالجه آنان خودداری می کنند، و دارو در اختیار آنان قرار نمی گیرد.

ما مطمئنیم که شما خانه های زیبایی را که خیلی از آمریکایی ها در آن زندگی می کنند دیده اید و این خانه ها در مقایسه با سطح زندگی شما خیلی قشنگ بنظر می آیند. اما باید بدانید که بیشتر ما، حدود یک - سوم یا بیشتر در آدممان را برای آپارتمان یا یک اتاق خرج می کنیم و ثلث مردم ما، تا نیمی از درآمد خود را برای مسکن، در واقع پناهگاه هایی که اکثرا فقیر، کثیف و نا امن اند خرج می کنند. باید بدانید که هر کدام از ما بطور متوسط ماهانه ۱۰۰ دلار خرج گرم کردن خانه هایمان می کنیم. همچنین باید بدانید که در کشوری که داشتن خانه شخصی به عنوان یک امید قابل تحقق به همه داده شده، ۸۰ درصد مردم استطاعت خرید خانه را ندارند.

به عنوان کارگر، شاید بخواهید بدانید که کمتر از یک - پنجم کارگران این کشور ضو

نامه سرکشاده حزب ...

اتحادیه ها هستند. این رقم در طول ۳۰ سال گذشته به شدت کاهش یافته است. علت آن هم این است که در اقتصاد بازار، کارفرماها با وجود اتحادیه ها مخالف اند. اتحادیه های کارگری برای کارفرماها خرج می ترافند چون خواهان دستمزد مناسب برای کارگران اند. اتحادیه ها برای کارفرماها خرج می ترافند چون با بستن کارخانه ها و انتقال آنها به جاهایی که امکان سود بیشتر برای کارفرما وجود دارد - کاری که نه تنها کارگران را بیکار می کند، بلکه جسامه را نیز از بین می برد - مبارزه می کنند.

این نیست که کارگران نمی خواهند به اتحادیه ها بپیوندند. بر عکس، آنها به محض اینکه سعی می کنند آنها سازماندهی کنند، از کار اخراج می شوند. این تنها کارفرماها هستند که علیه اتحادیه ها فعالیت می کنند، و کارگران اتحادیه ای را اخراج می کنند، و کارخانجات را می بندند تا از دست اتحادیه ها خلاص شوند. دولت ایالات متحده هم در طی ۱۵ سال گذشته دست به دست کارفرماها داده تا اتحادیه ها را از بین ببرد. شما باید بدانید که در اقتصاد بازار، دخالت دولت برای سودبری سرمایه داران است و نه بهبود شرایط زندگی مردم.

شما باید بدانید که به همان ترتیبی که سرمایه داری در روسیه تزاری روی استثمار رعیت ها و غارت مستعمرات بنا شده بود، سرمایه داری آمریکا نیز بر روی ثروتی پایه گذاری شده که از برده کردن میلیونها آفریقایی، دزدیدن یک - سوم سرزمین های کشور مکزیک، تصرف ۵۰ ساله فیلیپین و تصرف ادامه دار پورتوریکو جمع آوری شده است.

تایچ راه رفد امپریالیستی تا به امروز ادامه دارد. در ثروتمندترین کشور دنیا، میلیونها سیاهپوست، آمریکایی، مکزیک، پورتوریکویی، سرخ پوست و دیگر ملیت ها، زیر شلاق نژاد پرستی و تبعیض به یک زندگی درجه دوم ادامه می دهند و به منبع کار ارزان برای سرمایه داران ما تبدیل شده اند.

مضافاً اینکه ما از قدرت اقتصادی و نظامی خود برای به زیر سلطه کشیدن بخش بزرگی از جهان استفاده کرده ایم. اجناس مصرفی ارزانی که در مغازه های ما موجود اند، از طریق ایجاد شرایط شبه برده داری در کشورهایی چون جمهوری دومینیکن، کره جنوبی، تایلند، اندونزی، و غیره تولید شده اند.

این ها تنها نمونه هایی از حقایق مربوط به اقتصاد بازار از دیدگاه زحمتکشان اند. مطمئناً ثروتمندان زیادی در ایالات متحده آمریکا هستند. ممکن است حتی یک میلیون میلیونر در کشور ما وجود داشته باشد. اما این کاری است که سرمایه داری به طور سیستماتیک انجام می دهد. سرمایه داری این اسکان را ایجاد می کند که تعداد اندکی (نیم تا یک درصد جمعیت) ثروتمند شوند. اما به چه قیمتی؟! اکثر قریب به اتفاق مردم زحمتکش آمریکا محکوم به چنان زندگی ای شده اند که در بهترین حالت می توان آنها را امنی اقتصادی نامید. هیچ وقت معلوم نیست که چه وقت یک بیماری، یک تعطیل کارخانه، یا یک خرج پیش بینی نشده، تمامی پس انداز یک صر آنها را از بین خواهد برد. تا زمانی که ما این سیستم را عوض نکنیم، برای یک - سوم مردم ما جز فقر شدید، و برای اغلب ما هیچ امیدی به بهبود آینده وجود نخواهد داشت.

تصور فوق، تصور آن آینده ای است که "مافا"، کارفرمایان و تمام کسانی که می گویند برای داشتن دموکراسی باید اقتصاد بازار داشته باشید، برای شما در نظر دارند. اقتصاد بازار، بجز برای کسانی که از عهده خرج آن بر آیند، برای اغلب شما، استثمار و بیکاری و بی خانمانی و فقدان بهداشت به ارمان خواهد آورد. و همه این ها برای این است که عده ای ثروتمند شوند.

صد و چهل و سه سال پیش، کارل مارکس نوشت که سرمایه داری "هیچ رابطه ای بین انسانها به جز منافع شخصی هرمان باقی نگذاشته است. ارزش انسانی را در ارزش مبادلاتی خلاصه کرده و بجای آزادیهای پایه ای، تنها یک آزادی غیر وجدانی - یعنی آزادی مبادله - را جایگزین کرده است. تمام چیزهایی که جامد اند در هوا ذوب می شوند، تمام چیزهایی که مقدس اند به بی حرمتی کشانده می شوند، و انسان در نهایت، امکان بر خورد آگاهانه با واقعیت های شرایط زندگی و رابطه با متحوانش را از دست می دهد."

ما که در سرمایه داری زندگی می کنیم می فهمیم او چه می گفت. سرمایه داری قطب یک قانون می شناسد، دستیابی به حداکثر سود. این کار هم قطب از یک راه امکان پذیر است؛ استثمار هر چه بیشتر انسان ها. همین ماه گذشته، در کشور ما ۲۵ کارگر مرگداری در اثر آتش سوزی جان خود را از دست دادند چون کارفرما درها را قتل کرده بود. چون کارفرما بجای ایمنی کارگران، بیشتر نگران این بود که مبادا چند مرغ دزدیده شود. این چیزی است که مارکس تضاد طبقاتی نامید و این

حقیقتی است که سرمایه داری از خود نشان می دهد. بقیه اشیاهاهایی است برای اینکه شما را قانع کنند تا از آن چیزی که ۷۴ سال برایش مبارزه کرده اید و کشته داده اید دست بر دارید.

سوسیالیسم یک رویا یا تفکر آرزومندانه نیست، قدرت طبقه کارگر است. سیستم آموزش و بهداشت کامل برای خانواده های شما است. اشتغال تضمین شده، حق کار برای هر فرد، و حق تعیین شرایطی است که تحت آن کار می کنید. حق مسکن است و تضمین آنکه از عهده مخارج آن بر آید.

اگر کار ساختمان سوسیالیسم از مسیر خود منحرف شده است، آن را تصحیح کنید. گول بوق و کرنای اقتصاد آزاد را نخورید. در نظام سرمایه داری، حتی آن تکه خاکی که بد از مرگ زیر آن دفن می شوید آزاد و مجانی نخواهید یافت.

دنیا دین بزرگی به لنین، به حزب کمونیست و به شما مردم اتحاد جماهیر شوروی دارد، دینی که هیچگاه از عهده بازپرداخت آن بر نخواهیم آمد. این دین از خون میلیونها انسانی که مبارزه کردند و جان خود را از دست دادند تا نشان دهند که زحمتکشان می توانند سرلوفت خود را در دست گیرند مایه می گیرد. ما از تمام توانایی خود استفاده خواهیم کرد تا از چنگ اندازی امپریالیستی دولت پویش به کشور شما به منظور تبدیل آن به منبع تازه ای از کار ارزان برای سرمایه داری، جلوگیری کنیم.

این نامه را بهتر از طوری که لنین ۷۳ سال پیش نامه خودش را پایان داد نمی توانیم پایان دهیم. او نوشت: "صرف نظر از حوادث ناگواری که ممکن است در پیش داشته باشیم، جمهوری شوراهای ما شکست ناپذیر است... برای اینکه روح بشر شکست ناپذیر است... برای اینکه انقلاب کارگری جهانی شکست ناپذیر است."

کمیته مرکزی حزب کمونیست آمریکا  
دسامبر ۱۹۹۱

کمک مالی رسیده:

دنیا ..... ۱۰۰ مارک

NAMEH MARDOM

Central Organ of the Tudeh Party of Iran

NO : 366

January 7, 1992



بها: ۲۰ ریال

ADDRESSES 1- P.B. 49034 10028 Stockholm 49 Sweden  
2- Postfach 10644 1000 Berlin 10